

تدوین مدل شهروندپروری مبتنی بر مختصات حکومت حق مدار علوی

علی اصغر پورعزت^۱ * عباس نرگسیان^۲ * عباس عباس پور^۳ * مهرداد باستانی پور^۴

چکیده

دستیابی به جامعه عدل، آرمان دیرین اندیشمندان، عدالت‌پژوهان و آزادی‌خواهان تاریخ بوده است. حکومت حق‌مدار علوی آیین تمام‌نمای تجلی عدالت است و تحقق جامعه عدل علوی، منوط به شناسایی و تبیین مؤلفه‌هایی در قالب الگوی تربیتی است که مبنای عملی پرورش شهروندان باشد، زیرا که جامعه عدل جز به خواست و مشارکت آگاهانه مردم محقق نخواهد شد. در این مقاله با تأکید بر رهنمودهای تربیتی نهج‌البلاغه به ارائه مدلی جهت تبیین شهروندپروری پرداخته می‌شود. مدل تربیتی که مبتنی بر مختصات حکومت حق‌مدار علوی صورت‌بندی شده باشد. به‌منظور فراهم آوردن داده‌های متناسب با زمینه مورد مطالعه از روش کیفی و استراتژی نظریه بر خواسته از داده و جهت تجزیه و تحلیل داده‌ها از کدگذاری باز، انتخابی و محوری استفاده شده است. طی مراحل سه‌گانه تحلیل داده‌ها، ۴۲۶ مفهوم، ۵۵ زیرمقوله و ۱۵ مقوله حاصل و در قالب مدل پارادایمی ارائه شدند. «آموزش حقوق‌شناسی»، «تسری اخلاق‌مداری» و «اشاعه تکلیف‌محوری» سه ضلع مثلث «توسعه ظرفیت شهروندپروری» هستند که در قالب مقوله اصلی، مدل شهروندپروری در مکتب تربیت علوی را به تصویر می‌کشد.

واژگان کلیدی: شهروندی، شهروندپروری، تربیت علوی، حکومت حق‌مدار علوی.

فصلنامه راهبرد اجتماعی فرهنگی • سال هفتم • شماره بیست‌وهشتم • پاییز ۹۷ • صص ۷۰-۴۵

تاریخ دریافت مقاله: ۹۷/۲/۱۴ تاریخ پذیرش مقاله: ۹۷/۵/۱۷

۱. استاد دانشگاه تهران (نویسنده مسئول) (pourezat@ut.ac.ir)

۲. استادیار دانشگاه تهران (anargesian@ut.ac.ir)

۳. دانشیار دانشگاه علامه طباطبائی (aabbaspour@atu.ac.ir)

۴. دانشجوی دکتری پردیس بین‌المللی کیش دانشگاه تهران (Mehrdad_bastanipoor@yahoo.com)

مقدمه

امروزه جامعه بشری دستخوش تحول و دگرگونی‌های بسیاری شده است. مرزهای علم و فناوری در حال درنوردیده شدن هستند و تکنولوژی که باید بر مدار رفاه بشریت می‌گردید، ساختار مناسبات انسانی را تغییر داده است. روابط اجتماعی در حصار فناوری‌های عنان‌گسیخته درآمده‌اند و انسان امروز والاترین سرمایه خود، هستی خود را در ذیل سایه مکتب سرمایه‌داری به حراج گذاشته است. جامعه بشری امروز، دیرزمانی است که دوران کودکی خود را پشت سر گذاشته است اما بیش از هر زمان دیگری محتاج نظام تربیتی است که ضامن سعادت غایی بشر باشد و عدالت اجتماعی را محقق گرداند. حکومت حق‌مدار علوی، به‌عنوان یک نمونه عملی در طول تاریخ الگویی از نظام تربیت مدنی برای تمامی اعصار است. در مکتب علوی، حکومت برای تربیت است و پذیرش حکومت توسط امیرالمؤمنین بدین جهت است که انسان‌ها را تربیت کند^۱ تا به‌غایت و کمال انسانیت دست یابند. تحقق عدالت اجتماعی محصول چنین حکومتی است و این مهم‌ترین وجه تمایز حکومت حق‌مدار علوی با سایر انواع حکومت‌هاست که نوع بشر در طول تاریخ بشر تجربه کرده است. بدون شک استقرار حاکمیت تعالی‌گرا در یک جامعه و یا حتی دست یافتن به حکومت حق‌مدار جز در گرو ارتقای ظرفیت شهروندان و پرورش آن جامعه محقق نمی‌شود.

امروزه تعریف از مقوله تربیت اجتماعی و پرورش شهروند تحت تأثیر مؤلفه‌های متعددی همچون هویت، تعلق ملی و حتی عوامل جهانی قرار گرفته است (قلناش، ۱۳۹۲: ۱۲۰). زیرا نقش شهروندان در معادلات اجتماعی تغییر کرده است و نحوه مشارکت، چگونگی تعاملات و سطح آگاهی شهروندان یک جامعه می‌تواند تأثیر بسزایی در تحقق آرمان‌های اجتماعی جوامع ایفا کنند. مروری بر تغییرات و تحولات ایجاد شده در نظام تربیتی در دوران بعد از انقلاب نشان می‌دهد که تغییرات و اقدامات صورت گرفته بیش از آنکه زمینه‌ای برای پیدایش نظام تربیتی

۱. آقای سید جمال‌الدین دین‌پرور، ریاست بنیاد نهج‌البلاغه، به‌عنوان شرکت‌کننده در میزگرد تعلیم و تربیت در نهج‌البلاغه که در بهمن‌ماه ۸۶ برگزار شد، مطلع کلام خود را با این جمله آغاز نمودند: «در مکتب علوی، حکومت برای تربیت است و پذیرش حکومت توسط امیرالمؤمنین بدین جهت است که انسان‌ها را تربیت کند».

تحول آفرین باشد، صرفاً تحولاتی سطحی و روبنایی را به همراه داشته است. (نیک‌نشان و همکاران، ۱۳۹۵: ۱۶۲). بحران هویت اجتماعی و فقدان معنویت (کربلایی پازوکی، ۱۳۸۷: ۱۶) و همجمله‌های فرهنگی (کفاش، ۱۳۷۵: ۷) در قالب سبک زندگی مدرن و مفاهیمی همچون جهانی شدن و ساختارهای جدید ارتباطات لطمات خود را بر پیکره اجتماع و فرهنگ جامعه بر جای گذارده است. لذا جای خالی آموزه‌های شهروندی که برآمده از نظام ارزشی غنی، عمل‌گرا و متعالی ایرانی-اسلامی باشد به شدت احساس می‌شود.

مهم‌ترین چالش‌های پیش روی متولیان حوزه شهروندپروری، تربیت و خط‌مشی‌گذاران حوزه آموزشی کشور را می‌توان در عوامل زیر خلاصه دانست:

تقلید کورکورانه از الگوهای تربیتی غربی و بروز تناقض نظام پرورشی با عناصر ارزشی (ساداتی نژاد، ۱۳۹۲: ۳۲)، (کفاش، ۱۳۷۵: ۷)؛ ناسازگاری و عدم انطباق بین فلسفه تربیت مدرن با فرهنگ و ارزش بومی (شریفی، ۱۳۸۳: ۴۲)؛ شکاف مابین پیامدهای واقعی تعلیم و تربیت رایج در کشور ما با اهداف و اصول دیدگاه اسلامی (پاک‌سرشت، ۱۳۸۶: ۱۲۶)، (افخمی اردکانی، ۱۳۸۶: ۹)، (کربلایی پازوکی، ۱۳۸۷: ۱۵)؛ تأکید بر آموزش صرف تک‌بعدی و اغفال از پرورش چندجانبه (اعتصامی، ۱۳۷۸: ۲)، (ناظمی، ۱۳۸۸: ۲۴۴) که همگی از نقصان مدل‌های بومی آموزش شهروندی به حساب می‌آیند. بنابراین مسئله بنیادین در این حوزه یافتن پاسخی برای این پرسش است که چگونه می‌توان در جامعه ایران که از زیرساخت‌های ارزشی قابل توجهی برخوردار است- با تأکید بر پرورش شهروندان، انحراف معیار و خدا مابین می‌دانم‌ها (ی ارزشی جامعه) را از می‌خواهم‌های (توسعه‌ای و جهانی) و می‌شود‌ها (ی محقق شده) در سطح جامعه را به حداقل رسانده و شعار اندیشه جهانی و اقدام بومی را در چارچوب مدلی از نظام شهروندپروری با محوریت عدالتی منبعث از مختصات حکومت حق مدار علوی- محقق گرداند.

در اینجا و پیش از ورود به بحث، لازم است تا تعریف خود از مفاهیم کلیدی موضوع مدنظر این پژوهش را معین نمایم:

شهروند^۱: «شهروند، مفهومی حقوقی است که در مباحث حقوق عمومی و حقوق بشر مطرح می‌شود. وجه مشترک تعاریف حقوقی درباره شهروند، رابطه‌ای است که بین فرد و حکومت وجود دارد. این رابطه، رابطه‌ای دوسویه است که دربرگیرنده طیف وسیعی از حقوق و تکالیف است؛ یعنی شهروند در مقابل حقوقی که در برابر دولت دارد، هم‌زمان تکالیف و مسئولیت‌هایی نیز بر عهده دارد که موظف به انجام آنهاست. در یک حکومت مردم‌سالار،

قانون اساسی، به عنوان یک میثاق ملی و سند حقوقی، زمامداری را سامان می‌بخشد و حکومت و مردم در روابط متقابل خود مکلف به رعایت آن هستند» (جاوید، ۱۳۹۲: ۲۵).

در نهج البلاغه مفاهیم مختلفی در خطبه‌ها و نامه‌ها و حکمت‌ها به کار برده شده‌اند که ناظر به مفهوم «شهروند» هستند؛ از جمله مفهوم «الرعیه» و کلمات هم‌خانواده. در بعضی جاها به معانی دیگر و عام‌تری به کار رفته‌اند، مانند واژه‌های «الناس» و «الاهل» و هم‌خانواده‌های آنها. بیشتر مواردی که در نهج البلاغه از واژه «الرعیه» و سایر مشتقات آن استفاده شده، شامل توصیه‌های آن حضرت به کارگزاران حکومت درباره رعایت حقوق شهروندی مردم در جامعه اسلامی است. این توصیه‌ها، با توجه به موقعیت زمانی و مکانی، متغیر و متنوع است. سایر موارد استفاده از این واژه نیز شامل مواردی از قبیل شرح حقوق متقابل رهبر و مردم و رعایت حق در جامعه و ثمرات این مسئله است و درجایی نیز از رعیت به عنوان فرمان‌برداران حکومت یاد شده است. علاوه بر واژه «الرعیه»، که معنای «شهروند» را می‌دهد، واژه‌هایی مثل «الاه» و «الناس» نیز در برخی موارد در معنای «شهروند» به کار رفته‌اند (عربی‌فر، ۱۳۸۹: ۷۱).

شهروندپروری^۱: شهروندپروری به آموزش‌هایی گفته می‌شود که به توسعه شهروندی یا توانمندی‌های شهری مربوط بوده و اهداف آن الزاماً در ارتباط با اعضای جوامع و ملت‌های خاص قابل فهم است (چامبلیس، ۱۹۹۶: ۱۲). «هر جامعه‌ای بنابر مختصات عمومی خود خواستار انسان آرمانی خود است و برای پروردن نوع مطلوب شهروندان خویش باید از نظام فلسفی، اخلاقی و اندیشه‌های تربیتی متفاوتی بهره بگیرد» (آریان‌پور، ۱۳۸۵: ۲۲۰). بنابراین شهروندپروری را می‌توان شبکه‌ای از فرایندهای به هم مرتبط دانست که به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم به پرورش اعضای جامعه می‌پردازد و هدف این تربیت، حفظ روحیه مردم‌سالاری است (علم‌الهدی، ۱۳۷۹: ۵). فرایند شهروندپروری، به عنوان یک واقعیت تربیتی، شامل مقتضیاتی است که در هر دوره‌ای باید به افراد آن جامعه که عضویت دارند و مطالبات معینی را دنبال می‌کنند ارائه داد (غلامی، ۱۳۹۰: ۲). پرورش شهروند از آن جهت یک مسئله مهم است که تکلیف گذشته و آینده یک جامعه، به نحو عمیقی با آن در پیوند است (مولایی، ۱۳۹۰: ۲۶).

مختصات حکومت حق‌مدار علوی: نهج البلاغه، به عنوان مهم‌ترین اثر مدون باقی مانده از آموزه‌های اخلاقی و تربیتی امیرالمؤمنین، برجسته‌ترین منبع برای استنباط مصادیق مختصات حکومت حق‌مدار علوی است. «مختصات حکومت حق‌مدار علوی» تعبیری است که برای نخستین بار در رساله دکتری علی‌اصغر پورعزت به کار برده شد. در این پژوهش که به شیوه

تحلیل منطقی انجام شد، آموزه‌های تربیتی امیرالمؤمنین مبنایی برای شناسایی عرصه‌های اقدام و نظام ارتباطات خرده‌سیستم‌ها درون ساختار حکومت حق مدار علوی قرار گرفتند. در این مقاله «مختصات حکومت حق مدار علوی» به عنوان تصویری از نهج‌البلاغه و عمدتاً به دلایل زیر مورد تأکید است:

نهج‌البلاغه تجلیگاه مختصات حکومت ایده‌آل: بنابر نقل کتاب الذریعه، حدود ۱۷۰ شرح بر نهج‌البلاغه نوشته شده است. عمده این آثار در باب سیاست و حکومت بر محور فرمان حضرت امیر علیه‌السلام به مالک اشتر نخعی است که تجلی ویژگی‌ها و خصوصیات یک حکومت ایده‌آل می‌باشد. از جمله این آثار می‌توان به کتاب‌های آئین کشورداری از دیدگاه امام علی علیه‌السلام، حکمت اصول سیاسی اسلام، نظامنامه حکومت، سیاست و مدیریت در نهج‌البلاغه و فرمان حکومتی پیرامون مدیریت اشاره کرد. بنابراین قرابت معنایی و مفهومی که در عبارت «مختصات حکومت حق مدار» وجود دارد، متبادرکننده نهج‌البلاغه است.

تأکید بر جنبه حکومت‌محور بودن شهروندپروری: یکی از دلایل نام‌گذاری «مختصات حکومت حق مدار علوی» تأکید بر نقش اساسی و محوری است که حاکمیت می‌بایست در فعل شهروندپروری و به عینیت درآوردن آن داشته باشد. فذا این گونه نام‌گذاری فرآیند شهروندپروری را از حالت عام و کلیت ماهوی خود خارج کرده و با شفافیت و صراحت بیشتری بر مقوله حکومت‌محور بودن آن تأکید می‌کند.

شهروندپروری در بستر تعاملات حاکمان و رعایا: نقش و جایگاه کارگزاران حکومت، حاکمان، رعایا و تعاملات مردم با حاکمیت در خطبه‌ها و نامه‌های امیرالمؤمنان قابل مشاهده و امری غیرقابل انکار است. به عبارت دیگر، در حکومت امیرالمؤمنین، که همانا حکومت حق مدار است، رسالت و هدف اصلی حکومت تربیت و پرورش آحاد جامعه است تا مسیر نیل آنها را به سعادت اجتماعی و غایی مهیا کند.

پژوهش‌های حوزه پرورش شهروندی: در یکی از پژوهش‌های حوزه شهروندپروری که باهدف شناسایی مؤلفه‌های اساسی تربیت شهروندی و با تأکید بر برخی منابع اسلامی نظیر قرآن، نهج‌البلاغه و سایر روایات با استفاده از دو روش تحلیل اسنادی و پیمایشی دلفی انجام شده است، دوازده مؤلفه اساسی تربیت شهروندی اسلامی - ایرانی شناسایی شده‌اند مشتمل بر مؤلفه‌های ارزشمندی، هدفمندی، روشمندی، نوع‌دوستی، مردم‌سالاری دینی، شایسته‌سالاری، جستجوگری، استقلال فردی، کفایت، سلامت، وطن‌دوستی و اعتدال. مؤلفه اساسی مردم‌سالاری دینی دارای بیشترین میانگین بوده است (کیشانی فراهانی، ۱۳۹۲: ۵۱).

در پژوهش دیگری که انجام شده است، محورهای تربیت مدنی از دیدگاه امام علی علیه السلام، به همراه عوامل و زمینه‌های مصداقی آنها با تأکید بر نهج البلاغه با روش پژوهش تحلیل محتوا و ابزار پژوهش، فهرست وارسی مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته است. نتایج تحقیق نشان داد که در تربیت مدنی از دیدگاه امام علی علیه السلام عوامل مطرح در قالب چهار محور تحکیم ایمان و عقیده، ترویج اخلاقیات در جامعه، عدالت و حقوق شهروندی است (سبحانی نژاد، ۱۳۹۲: ۶۹).

در مطالعه دیگری که از طریق تحلیل محتوای نهج البلاغه بر اساس ساحت‌های شش‌گانه تربیتی سند تحول بنیادین آموزش و پرورش و به روش کیفی از نوع تحلیلی-توصیفی صورت پذیرفته است، برای ساحت تربیت اعتقادی و عبادی ۴۷ مؤلفه، برای ساحت تربیت اجتماعی و سیاسی ۲۹ مؤلفه، برای ساحت تربیت زیستی و بدنی ۸ مؤلفه، برای ساحت تربیت زیبایی، شناختی و هنری ۱۲ مؤلفه، برای ساحت تربیت اقتصادی و حرفه‌ای ۸ مؤلفه و برای ساحت تربیت علمی و فناوری ۱۰ مؤلفه مورد شناسایی قرار گرفتند. هر یک از مؤلفه‌ها دربرگیرنده مصداقی از نهج البلاغه هستند که در قالب شاخص‌های سند بنیادین تحول آموزش و پرورش صورت‌بندی شدند (محمدی پویا، ۱۳۹۴: ۶۳).

همچنین طبق نتایج حاصل از تحقیقات برخی از پژوهشگران که به بررسی تبیین ارزش‌های اخلاقی و فرهنگی از نگاه نهج البلاغه پرداخته‌اند، هدف امامان معصوم علیهم السلام، ارائه فرهنگ صحیح و نمایاندن راه رستگاری به بشر معرفی شده است. امام علی علیه السلام در نهج البلاغه راه‌هایی را برای بازدارندگی جوامع از فرومایگی فرهنگی ارائه می‌کند و از پیروان خود می‌خواهد با اجرای نظارت و کنترل اجتماعی (امربه معروف و نهی از منکر) و جلوگیری از مقدمات انحراف و با تفکر و تدبیر در سرنوشت جامعه‌های پیشین، جامعه خود را از انحرافات فرهنگی مصون دارند (حسن‌پور آزاد، ۱۳۹۵: ۲۸۹).

در پژوهشی با عنوان «استخراج و تدوین اهداف، اصول و روش‌های تربیت سیاسی بر مبنای نهج البلاغه»، مهم‌ترین اهداف تربیت سیاسی در نهج البلاغه را: رساندن انسان به آزاداندیشی، ایجاد امنیت و صلح، پرورش روح عدالت‌خواهی و توسعه آموزش و پرورش می‌داند. مهم‌ترین اصول تربیت سیاسی عبارت است از: صداقت، مسئولیت سیاسی، شایسته‌سالاری، حق‌مداری، وفای به عهد، مدارا، ظلم‌ستیزی و وحدت و نهایتاً مهم‌ترین روش‌های تربیت سیاسی بر مبنای نهج البلاغه را گفتگو و هم‌نشینی با عالمان، محبت، تشویق و تنبیه، نظارت و امانت‌داری شناسایی نموده است (مسعودیان، ۱۳۹۱: ۷).

در پژوهشی که به منظور شناسایی شیوه‌های آموزش در مکتب علوی با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی، تمام خطبه‌ها، نامه‌ها و حکمت‌های نهج‌البلاغه را مورد بررسی قرار داده دوازده شیوه آموزش بر پایه تفکر استخراج کرده است. تحلیل‌ها نشان می‌دهند که در آنها تمام ابعاد تفکر از جمله خلاق، منطق و انتقاد رعایت شده است و هر کدام به نحوی در فعال کردن تفکر در مخاطب مؤثر هستند. در انتها نیز از مجموع این شیوه‌ها روشی به نام «اعلی» که از نام حضرت علی گرفته شده، جهت استفاده در نظام آموزشی معرفی شده است (اکبری، ۱۳۹۳: ۵). بدون شک توسعه هر چه بهتر روابط صحیح اجتماعی افراد یک جامعه، بستگی به تدوین و ارائه تربیت اجتماعی بر پایه فرهنگ، عقاید، اهداف و سیاست‌های تربیتی آن جامعه دارد. سعید بهشتی برای وصول به این مقصود طی پژوهشی به تعریف تربیت اجتماعی بر اساس سخنان حضرت علی (ع) پرداخته و آنگاه مبانی و اصول تربیتی اجتماعی را بر مبنای نهج‌البلاغه استخراج و تبیین نموده است. بر این اساس، در تربیت اجتماعی مورد نظر حضرت علی (ع) ما به دنبال ملاک‌هایی هستیم که موافق با فطرت انسان است. منظور از مبانی تربیت اجتماعی نیز تمام توانمندی‌های موجود در انسان است برای سازگار شدن فرد با سنن و خواست‌ها و ارزش‌های اجتماعی و این اصول بر اساس پیروی از حق تعالی پی‌ریزی شده است (بهشتی، ۱۳۸۶).

از نظر این صاحب‌قلم، با جمع‌بندی موارد فوق‌الذکر می‌تواند اذعان داشت یکی از ضروری‌ترین حوزه‌های مطالعاتی در سطح جامعه ایران، نیاز به طراحی و تبیین مدل بومی شهروندپروری است که مبتنی بر زیرساخت‌ها و اهداف ارزشی جامعه ایران شکل گرفته باشد؛ تا بتوان در سیر حرکتی جامعه از وضع موجود به وضع مطلوب، بر اساس مختصات حکومت حق‌مدار علوی، آرمان دستیابی به تحقق واقعی جامعه عدل^۱ را در گرو تربیت و پرورش شهروندان جامعه به تصویر کشید. مدلی که بر اساس آن بتوان مبادرت به پرورش شهروندانی کرد که در راستای تحقق جامعه عدل گام برداشته و تعالی و عدالت را در جامعه محقق گردانند. شهروندانی که بتوان از آنها به عنوان شهروندان حکومت حق‌مدار علی (ع) نام برد. امروزه لزوم تبیین هرچه دقیق‌تر مبانی تربیت و پرورش شهروندی، منطبق بر آموزه‌های دینی بیش از پیش احساس می‌شود. دستیابی به یک مدل بومی قابل‌اتکا و پیاده‌سازی در سطح جامعه، می‌تواند در مواجهه با روند سکولاریسم تربیتی که در صدد دین را از عرصه تربیت به حاشیه راند، راهکاری منطقی و عاملی مثبت در مسیر اعتلای اخلاقی و کمال‌گرایی مبتنی بر

ارزش‌های بومی جامعه باشد.

۱. بحث

همان‌طور که پیش‌تر نیز ذکر شد، مبنای علمی تدوین این مدل، روش کیفی و استفاده از نظریه داده بنیاد است که در آن به ارتباط مقوله‌ها و صورت‌بندی عوامل علی، عوامل مداخله‌گر، عوامل زمینه‌ای، راهبردها و پیامدهای شهروندپرور پرداخته می‌شود. گلاسر و اشتراوس^۱ برای نخستین بار راهبرد نظریه پردازی داده بنیاد^۲ را به جامعه علمی معرفی کردند. اساس نظر اشتراوس و کوربین نظریه مبنایی است از آنچه به‌طور استقرایی از مطالعه پدیده‌ای به دست آید و نمایانگر آن پدیده است. رویه نظریه مبنایی یک روش تحقیق کیفی است که یک سلسله رویه‌های سیستماتیک را به کار می‌گیرد تا نظریه‌ای مبتنی بر استقرا درباره پدیده‌ای ایجاد کند. (استراس و کوربین، ۱۹۹۰: ۲۰).

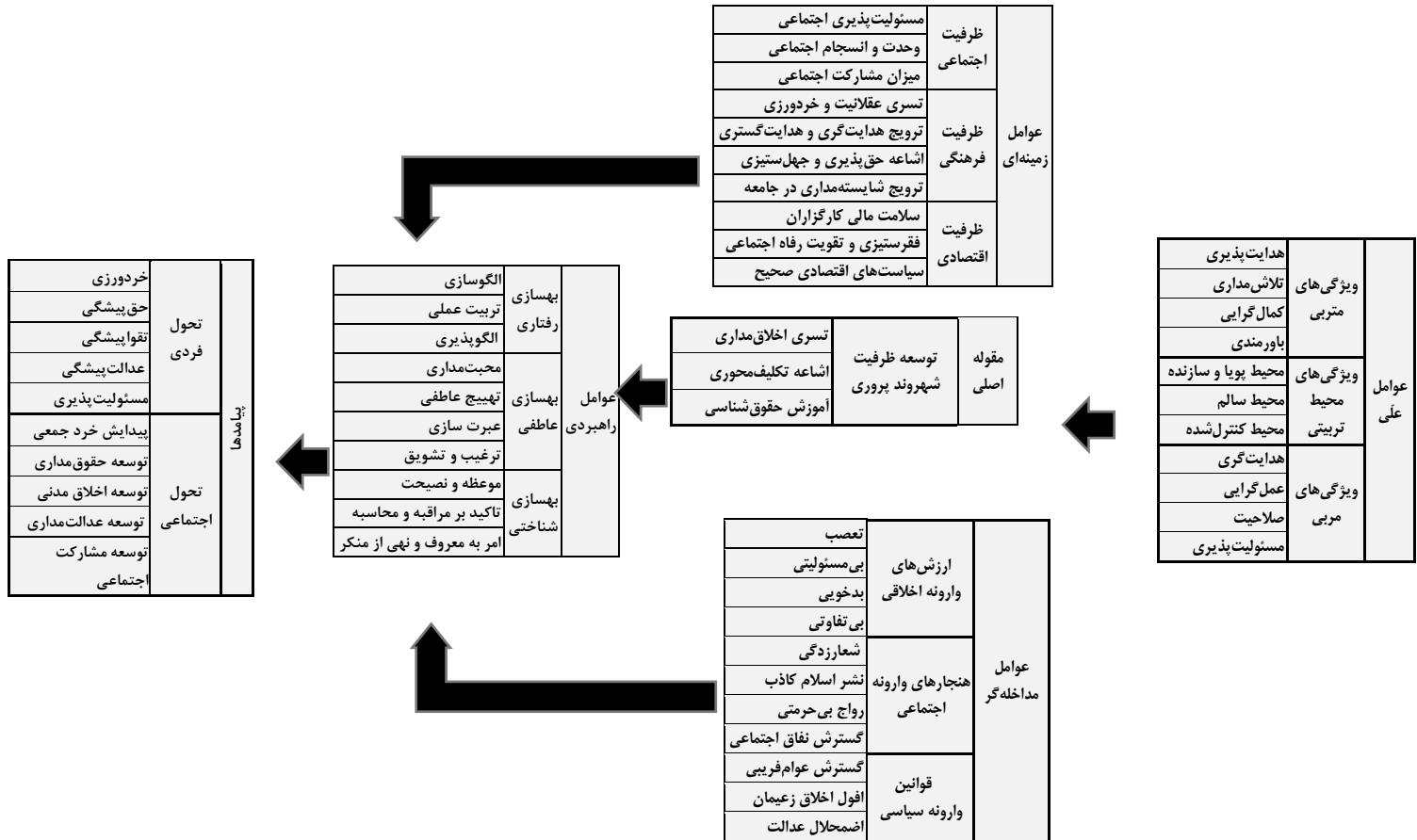
لازم به ذکر است، داده‌های اولیه‌ای که در پاسخ به پرسش‌ها مبنای مطالعات قرار گرفته‌اند، عمدتاً از متن شریف نهج البلاغه استخراج شده‌اند که طی چند مرحله رفت و برگشتی به‌صورت موضوعی مورد شناسایی و تحلیل قرار گرفته است. در کنار نهج البلاغه به‌منظور حصول اطمینان از شناسایی تمام خطبه‌ها، نامه‌ها و حکمت‌های مرتبط با موضوع شهروندپروری، پژوهش‌ها و مطالعاتی که به‌صورت مستقیم حول محور شهروندپروری و تربیت مدنی انجام شده‌اند نیز برای شناسایی گزاره‌های اصلی جهت کدگذاری مبنای قرار گرفته‌اند. در این پژوهش در بخش اول به‌منظور گردآوری داده‌ها از روش کتابخانه‌ای بهره گرفته شده است. با توجه به عقیده کراسول، پژوهش نظریه پردازی داده بنیاد، یک نظریه «فرآیندی» است که بر اساس الگو مراحل زیر در طی فرآیند پژوهشی پشت سر گذارده شده است:

۱-۱. تحلیل و روش‌شناسی

گردآوری داده‌ها: مرور و مطالعه سند مرجع (کتاب نهج البلاغه، ترجمه دشتی) و منابع و اطلاعات کتابخانه‌ای شامل: سایت‌های جستجوی موضوعی نهج البلاغه و پورتال‌های اطلاعاتی اینترنتی مرتبط، کتب (به‌ویژه کتاب حکومت حق مدار علوی) و مقالات فارسی که مستقیماً از متن نهج البلاغه استخراج شده و در حوزه شهروندپروری یا تربیت اسلامی بهره برده شده است.

کدگذاری و بررسی داده‌ها: مقایسه مستمر مهم‌ترین اصل در تجزیه و تحلیل داده‌ها از طریق کدگذاری است. به منظور تجزیه و تحلیل داده‌ها، از روش کدگذاری سه مرحله‌ای اشتراوس و کوربین با عنوان کدگذاری باز، محوری و انتخابی بهره گرفته شد. در مرحله کدگذاری باز، ابتدا متون به دقت مرور و بازخوانی شد. در این مرحله، خطبه‌ها و نامه‌های نهج‌البلاغه به صورت کلی و موضوعی بررسی و مفاهیم اصلی هر یک از آنها مشخص و به آنها کد داده شد. در مرحله کدگذاری محوری، کدهای استخراج شده بر اساس نزدیکی مفهومی و بیان یک مفهوم مشترک در قالب دسته‌های بزرگ‌تر مفهومی طبقه‌بندی شدند. در مرحله کدگذاری محوری، مقوله‌ها، ویژگی‌ها و ابعاد حاصل از کدگذاری باز، تدوین شده و سرجای خود قرار می‌گیرد تا دانش فزاینده‌ای در مورد روابط ایجاد شود.

اشباع نظری و تحلیل نهایی: در این پژوهش، محقق تا دستیابی به مرحله اشباع به گردآوری داده‌ها ادامه داده است. در این شرایط نیاز به جمع‌آوری اطلاعات بیشتر وجود ندارد و اطلاعات جدیدی که به تعریف خصوصیات طبقه کمک کند به پژوهش وارد نمی‌شود... طی مراحل سه‌گانه تحلیل داده‌ها، ۴۲۶ مفهوم، ۵۵ زیرمقوله و ۱۵ مقوله حاصل و در قالب مدل پارادایمی ارائه شد که در جدول زیر قابل مشاهده است.



ارزیابی نظریه‌پردازی داده‌بنیاد: برای ارزیابی فرآیند پژوهشی نظریه بر اساس الگوی ارائه شده توسط استراوس و کوربین در سال ۱۹۹۲ از چهار معیار تطبیق، قابلیت فهم، قابلیت تعمیم و کنترل بهره گرفته شده است.

۲-۱. تفسیر نتایج

نتایج به دست آمده از مدل پارادایمی نشان می‌دهند در نظام شهروندپروری در مکتب علوی، مجموعه‌ای از عوامل هستند که به صورت متعامل می‌توانند منجر به توسعه ظرفیت شهروندپروری شوند که در ذیل به تفسیر هر یک پرداخته می‌شود.

عوامل علی در توسعه ظرفیت شهروندپروری

نتایج به دست آمده از مدل پارادایمی نشان می‌دهند که در مکتب تربیت علوی، مهم‌ترین عوامل اثرگذار در توسعه ظرفیت شهروندپروری در سه دسته کلی خلاصه می‌شوند: ویژگی‌های مربی (هدایت‌پذیری، کمال‌گرایی، باورمندی، تلاش‌مداری)؛ ویژگی‌های مربی (مسئولیت‌پذیری، هدایت‌گری، عمل‌گرایی، شایستگی) و ویژگی‌های محیطی (محیط کنترل‌شده، محیط سالم، محیط پویا و سازنده). بدون شک عامل پرورش‌دهنده و ویژگی‌های آن می‌تواند نقش حیاتی در فرآیند تربیت ایفا کنند.

یکی از این ویژگی‌های مهم در نهج‌البلاغه خصلت و روحیه هدایت‌گری^۱ است. در خطبه ۲۲۲ در وصف هدایتگران این چنین می‌فرماید: «روزهای زندگی را با یاد خدا بسر می‌برند، به عدالت فرمان می‌دهند و خود به آن عمل می‌کنند، مردم را از بدی بازداشته و خود بگرد آن نمی‌چرخند». مسئولیت‌پذیری، از جمله دیگر خصایص کسانی است که وظیفه تعلیم و تربیت و هدایت شهروندان جامعه را به عهده دارند. در خطبه ۳۸۷ می‌فرماید: «دو نفر در پیشگاه خداوند از مبعوض‌ترین مردم‌اند، فردی که خداوند او را به خود وا گذاشته... و دیگری گمراه سازنده یعنی فردی که دیگران در طول زندگی وی و پس از مرگش تابع او گردند...». متولیان و مربیان امر تربیت باید بدانند مسئولیت پرورش کسانی را به عهده دارند که باید آینده جامعه را با اندیشه و رفتار خود راهبری نمایند و هرگونه اهمال‌ورزی در امر پرورش به‌ویژه در دوران تربیت‌پذیری و شکل‌گیری رفتاری می‌تواند مسیر حرکتی جامعه را دگرگون سازد. یکی از

نیازهای جامعه امروز ما در قالب تفکری نهفته است که از آن به «عمل‌گرایی»^۱ یاد می‌شود. در مختصات حکومت حق‌مداری علی (ع) در نکوهش سخنوران بی‌عمل بسیار ذکر شده است. در خطبه ۲۳۹ می‌فرماید: «دین را با عقل درآک و پذیرش تعقل نموده‌اند، نه تعقل مستند به شنیدن و نقل، زیرا راویان علم فراوانند و رعایت کنند گانش اندک».

شایستگی یکی دیگر از زیر مقوله‌هایی است که در بسیاری از خطبه‌ها و نامه‌های امیرالمؤمنان در خطاب بر اطرافیان و کارگزاران حکومت برای گزینش و به‌کارگماری افراد در مناصب مختلف ضروری دانسته شده است و تکیه‌زدن بر مسند تربیت و ملقب شدن به‌عنوان معلم و مربی نیازمند شایستگی‌هایی است که می‌بایست آن را احراز نمایند. در ادبیات تربیتی مکتب علوی مقوله‌ای وجود دارد تحت عنوان «طبابت روحانی» که در مقایسه با سایر انواع نظام‌های تربیتی غربی وجه تمایز بارزی به حساب می‌آید. نگاه کلان نظام‌های تربیتی حول محور توانمندسازی، آموزش و آگاهی‌بخشی است اما در مکتب علوی مربی تا عمیق‌ترین لایه‌های شخصیتی و تربیتی متربی ورود می‌کند تا از چشمه سایر زلال معارف علوی و آبشخور معنوی آن احیاگر روح طالبان حقیقت باشند. زیرا در مکتب علوی تربیت اگرچه از منزلگاه انتظام‌های اجتماعی عبور می‌کند اما غایت تربیت علوی سعادت دنیوی و اخروی است.

در خطبه ۲۹ و ۱۷۶ تأکید خاصی بر ممارست و تلاش شده است. برخلاف آنچه تحت عنوان تحصیل‌گرایی یا نتیجه‌گرایی است و می‌توان از آن به تفکر و پرورش غربی یاد کرد، در مکتب پرورشی علوی، تأکید بر تلاش‌مداری است. تلاش‌مداری، تفکر‌والایی است که شهروندان جامعه عدل را به تلاشی مستمر و بالنده فرا می‌خواند. کمال‌گرایی از دیگر خصیصه‌های متربی است که در نهج‌البلاغه مورد تأکید قرار گرفته است. میل و خواهش درونی به کمال و رشد از ویژگی‌هایی است که منجر به توسعه ظرفیت شهروندپروری می‌گردد و تا مادامی که متربیان خود طالب فیض و کمال و تربیت نباشند تحقق اجتماعی بالنده و توسعه‌یافته چندان در دسترس به نظر نمی‌رسد. امام در نامه ۳۱ با تأکید بر خودسازی و تربیت نفس روحیه کمال‌گرایی را برجسته می‌کند: «زمان و دنیا و مسئولیت‌ها طوری است که هرکس باید به فکر خودش باشد و در راه اصلاح و تربیت خود اقدام کند و راه صحیح را پیدا نماید و قهراً به فکر کسی دیگر نمی‌تواند باشد».

همان‌طور که خصیصه هدایت‌گری از مهم‌ترین ویژگی‌های مربیان ذکر شده است، هدایت‌پذیری نیز در مقابل چنین اندیشه‌ای قرار می‌گیرد. هدایت‌پذیری به تمایل و گرایش

درونی متریان اشاره می‌کند و تا مادامی که افراد تمایل به بهبود و تغییر نداشته باشند، توسعه از بیرون حادث نمی‌شود.

تعاملات مربی و مربی نیازمند بستر و زمینه‌ای مناسب است؛ همان‌گونه که رشد و نمو و توسعه در طبیعت نیز نیازمند مهیا بودن عوامل محیطی و پیرامونی مناسب است. «محیط بالنده» علاوه بر داشتن پویایی، حرکت و رشد می‌تواند مؤلفه‌های بالقوه توسعه در مربی را به فعلیت رسانده و موجبات شکوفایی استعداد متریان را فراهم آورد. در خطبه ۱۳۶ می‌فرماید: «هم‌نشینی با نیکان را کسب می‌کند [فراهم می‌آورد]. همان‌طور که هرگاه باد بر بویی خوش گذر کند، آن بوی خوش را به همراه آورد و هرگاه باد بر بویی ناخوش گذر کند، آن بوی ناخوش را همراه سازد».

محیط کنترل‌شده مؤلفه مورد تأکید دیگری است که به معنای ایجاد فضای مناسب توسعه و رشد است. همان‌گونه که باغبان سعی در محافظت گیاهان در حال رشد و نمو از آفت‌ها و امراض محیطی دارد، محیط کنترل‌شده نیز شرط لازم برای توسعه و بالندگی است. مؤلفه محیطی دیگری که در مقوله کنترل می‌بایست مدنظر قرار گیرد، تعاملات گزینش و آزمون شده است. در خطبه ۱۵۰ می‌فرماید: «هر که پس از خوب آزمودن برای خویش دوست و برادر می‌گیرد، رفاقتش پایدار و دوستی‌اش استوار یابد». علاوه بر آنکه، مشارکت اجتماعی و تشریک‌مسابی نیز در توسعه ظرفیت شهروندی نقش اساسی دارد. در خطبه ۱۹۲ در وصف اتحاد و مشارکت اجتماعی می‌فرماید: «واعتصموا بحبل الله جمیعاً و لا تفرقوا: به ریسمان الهی جنگ زنی و متفرق نگردید».

عوامل زمینه‌ای مؤثر در توسعه ظرفیت شهروندپروری

انسان موجودی است که در تعامل با جامعه و در سایه روابط و مناسبات اجتماعی سازنده رشد می‌کند. نتایج به دست آمده از مدل پارادایمی نشان می‌دهد در مدل شهروندپروری مبتنی بر مختصات حکومت حق‌مدار علوی، مهم‌ترین عوامل زمینه‌ای اثرگذار در توسعه ظرفیت شهروندپروری، در سه دسته کلی ظرفیت اجتماعی (مسئولیت‌پذیری اجتماعی، وحدت و انسجام اجتماعی، میزان مشارکت اجتماعی) ظرفیت فرهنگی (تسری عقلانیت و خردورزی، اشاعه حق‌پذیری و جهل‌ستیزی، ترویج شایسته‌مداری در جامعه، ترویج هدایت‌گری و هدایت‌گستری) و ظرفیت اقتصادی (سلامت مالی کارگزاران، فقرستیزی و تقویت رفاه اجتماعی، سیاست‌های اقتصادی صحیح) خلاصه می‌شود.

تربیت جز در بستری از تعاملات حاصل نمی‌شود، فلذا فلسفه آموزش و تربیت از لحاظ کارکردی به اجتماع پیوند خورده و این تربیت متکی بر تعاملات سازنده و زمینه‌ساز موقعیت‌هایی است که هر یک به نوبه خود می‌توانند در تکوین مثبت شخصیت معنوی و اجتماعی فرد تأثیر داشته باشند. تأکید بر تقویت فضای کارگروهی، زمینه‌سازی برای مشارکت مدنی و تقویت روحیه جمع‌گرایانه در نهج‌البلاغه از عوامل مؤثر در زیرساخت‌های اجتماعی است. علاوه بر آنکه نظام روابط اجتماعی بر حفظ حقوق یکدیگر استوار است، در خطبه ۲۱۶ نهج‌البلاغه ذکر شده است: «برای شما لازم است که یکدیگر را بر ادای حقوق نصیحت و در انجام آن به‌خوبی همکاری کنید».

فرهنگ، سنگ زیربنای هر تغییر و توسعه‌ای است و مهیا بودن زیرساخت‌های فرهنگی مسیر نیل به توسعه ظرفیت شهروندپروری را هموارتر می‌کند. بر اساس آموزه‌های نهج‌البلاغه آگاهی‌بخشی، تسری عقلانیت و خردورزی، هدایت‌گری و هدایت‌گستری، اشاعه جهل‌ستیزی و شایسته‌مداری در جامعه مهم‌ترین محورهای زیرساخت‌های فرهنگی هستند. فلذا تا مادامی که فرهنگ خردورزی و آگاهی‌بخش در جامعه رواج پیدا نکرده باشد، اقداماتی که در راستای توسعه شهروندپروری صورت می‌گیرد، توفیق چندانی نخواهند داشت. درخصوص جنبه هدایتی در نظام تربیتی در خطبه ۱۶ چنین تصریح شده است: «انحراف به راست و چپ گمراهی و ضلالت است. راه مستقیم و میانه جاده وسیع حق است».

بدون شک استقرار و ایجاد هرگونه نظام تربیتی نیازمند زیرساخت‌های اقتصادی مناسب است. بر اساس آموزه‌های تربیتی امیرالمؤمنان در نهج‌البلاغه، تقویت رفاه اجتماعی ارتباط مستقیمی با تربیت‌پذیری شهروندان دارد. امیرالمؤمنان در نامه ۵۳ با تأکید بر اهمیت وضعیت مناسب اقتصادی بر اصلاح و پرورش شهروندان و رعایا می‌فرماید: «پس روزی ایشان را فراخ دار! که فراخی روزی نیرویشان دهد تا در پی اصلاح خود بر آیند؛ و بی‌نیازشان سازد تا دست به مالی که در اختیار دارند نگشایند و حجتی بود بر آنان اگر فرمانت را نپذیرفتند، یا در امانت خیانت ورزیدند». آسیب‌شناسی فقر، از دیگر محورهایی است که در ذیل مقوله زیرساخت‌های اقتصادی مورد تأکید قرار گرفته است. امیرالمؤمنان، در فرازهای بسیاری تنگدستی و نداری را مورد نکوهش قرار داده و آن را موجب بسیاری از آفت‌ها و معضلات اجتماعی دانسته است.

عوامل مداخله‌گر مؤثر در توسعه ظرفیت شهروندپروری

یافته‌ها نشان می‌دهند مهم‌ترین عوامل مداخله‌گر در توسعه ظرفیت شهروندپروری که تأثیر سایر

عوامل را منحرف می‌نماید، در سه دسته کلی ارزش‌های وارونه اجتماعی (تعصب، بی‌مسئولیتی، بدخویی، بی‌تفاوتی)؛ هنجارهای وارونه اجتماعی (شعارزدگی، نشر اسلام کاذب، رواج بی‌حرمتی، گسترش نفاق اجتماعی)؛ قوانین وارونه سیاسی (گسترش عوام‌فریبی، اضمحلال عدالت، افول اخلاق زعیمان) خلاصه می‌شوند. بر اساس تعالیم نهج‌البلاغه یکی از مهم‌ترین آفت‌هایی که نظام اجتماعی را به انحراف کشانده و مردم را از مسیر تربیت حقیقی گمراه می‌سازد موقعیتی است که در آن ارزش‌ها، هنجارها و قوانین نقشی متناقض و وارونه از ماهیت اصلی خود ایفا می‌کنند.

در حکومت حق مدار علوی، ارزش‌های اخلاقی همچون نخ تسبیحی هستند که حقوق و تکالیف شهروندی را در کنار هم تثبیت و سیانت می‌کنند. در چنین حکومتی، ارزش‌های حاکم بر زندگی آحاد جامعه، پیوندی عمیق با ارزش‌های والای اخلاقی دارند؛ اما جامعه‌ای که در آن تعصبات کوردلانه، بدخویی‌ها و بدگمانی‌ها به‌عنوان ارزش شناخته شوند، اسلامی را شاهد خواهیم بود که بر اساس خطبه ۱۰۷، پوستین واژگونه به تن کرده است. امیرالمؤمنان در نکوهش تعصب بی‌جا و اثرات مخرب آن در فرازی از خطبه ۲۳۶ می‌فرمایند: «من در تاریخ نظر کردم پس هیچ‌یک از جهانیان را نیافتم که بر سر چیزی تعصب بورزد مگر به خاطر علتی که اشتباه کاری با نادان را دربرداشته یا دلیلی که به خردها و اندیشه نادانان مربوط می‌شود...» و یا در خطبه ۶۸ نسبت به بی‌تفاوتی برخی از افراد در امور مسلمانان و یاری نرساندن آنها را به برخی حیوانات تشبیه کرده و بی‌تفاوتی و بی‌مسئولیتی را به‌شدت نکوهش کرده است.

هنجارهای اجتماعی، باید‌ها و نیاید‌هایی هستند که توسط اکثریت آحاد اجتماعی پذیرفته شده و می‌بایست مایه قوام و تداوم حیات صالحه اجتماعی باشند. حال آنکه در حکومتی با «هنجارهای وارونه اجتماعی»، احترام به بزرگان جای خود را بی‌حرمتی داده و وفاق و دوستی جای خود را به نفاق. در چنین جامعه‌ای، راستگویان عاجزند و کاذبان غالب و امام در خطبه ۱۰۸ در مصادیق هنجارهای واژگونه این گونه فرموده‌اند: «در این هنگام... فرومایگان درم‌افشاند و جوانمردان تهیدست مانند مردم این زمان گرگانند و زمامداران‌شان درندگان و فرودستان طعمه‌ی آنان و مستمندان - چون - مردگان. سرچشمه‌ی راستی خشک شود و از آن دروغ جوشان. دوستی را به زبان به کار برند و به دل باهم دشمنان. گناه و نافرمانی وسیت پیوند گردد و پارسایی عجب - و موجب ریشخند - و اسلام پوستین باژگونه پوشد (و کس سخن حق نپوشد)».

«قوانین وارونه سیاسی» بر اساس مصادیق استنباط شده از خطبه ۱۰۸ نهج‌البلاغه، اشاره به

موقعیتی دارد که زمامداران از قدرت خود در مسیر صلاح جامعه استفاده نمی کنند و در نتیجه آن «قدرتمندی ستمکاران»، «پیشتازی ناهلان»، «انزوای جوانمردان»، «پایمالی ضعیفان»، «درنده خوایی زمامداران» و «ثروت فرومایگان» در جامعه به وضوح قابل رؤیت می شود. قوانین در جامعه برای ایجاد نظم، شفافیت و سهولت در تحقق اهداف جمعی تبیین می شوند حال آنکه اگر قانون گذاری توسط زعیمان و حاکمیت (به نفع گروهی خاص) به جای صلاح امور منجر به هرج و مرج، عدم شفافیت و پیچیدگی در جامعه شود، پدیده وارونگی در قوانین را شاهد خواهیم بود و چنین جامعه ای ظرفیت و فضایی برای توسعه شهروندی وجود نخواهد داشت.

توسعه ظرفیت شهروندپروری (به عنوان مقوله اصلی)

توسعه ظرفیت شهروندپروری به عنوان مقوله اصلی در مدل پارادایمی، نقش اساسی در معنادهی به کل پژوهش ایفا می کند. بر اساس مفاد و مفاهیم برآمده از متن نهج البلاغه، برجسته ترین تصویری که می توان از مقوله اصلی شهروندپروری مبتنی بر مختصات حکومت حق مدار علوی ارائه کرد، سه خصیصه تربیتی محوری هستند که می توان آنها را برای شناسایی سایر مقوله ها در تدوین مدل شهروندی چراغ راه قرار داد که در ذیل به هریک از آنها به تفصیل پرداخته می شود.

تسری اخلاق مداری

بر اساس رهنمودهای تربیتی در نهج البلاغه، بنیان اخلاقی جامعه یکی از خصیصه های اصلی حکومت حق مدار علوی است. تا مادامی که تمامی آحاد جامعه و اعضای شکل دهنده شهر عدل خود را موظف به رعایت اخلاق ندانند، توفیق چندانی در بروز و ظهور ظرفیت شهروندی وجود نخواهد داشت.

رعایت اخلاق می تواند مصادیق و ابعاد گوناگونی داشته باشد. مهم ترین مفاهیمی که در ذیل اخلاق مداری در نهج البلاغه مورد سفارش قرار گرفته عبارتند از: پرهیز از افراط و تفریط، ملائمت و مصالحه در جامعه، مردم داری، حسن خلق، احترام به حقوق سایرین، تقوا، راست گویی، حفظ حرمت خویشاوندان، مدارا، حفظ تعادل خانواده و اجتماع، روابط اجتماعی، اخلاق اجتماعی، نفی تعصبات قومی، حفظ تعادل در تعاملات اجتماعی، تشخیص اجتماعی و جدیت در رعایت حقوق سایرین.

یکی از وجوه تمایز نظام های تربیتی غربی، با نظام تربیتی مکتب علوی در سطح اجتماعی،

پایبندی آحاد جامعه مسلمان به اصول اخلاقی است. عمدتاً نظام‌های تربیتی مبتنی بر مکاتب سکولار، سوسیالیستی، لیبرالیستی و حتی دموکراتیک حول محور تکالیف و وظایف متقابل و یا طیفی در میان این دو تعریف می‌شوند، اما بعد اخلاق‌مداری علاوه بر اثرات اجتماعی مستقیمی که بر سلامت جامعه ایفا می‌کند، در کنار تکالیف اجتماعی و حقوق شهروندی، نقش درونی‌سازی شناخت حقوق و تکالیف را ایفا می‌کند. در حقیقت یکی از کارکردهای اخلاق‌مداری در جامعه رعایت تکالیف و مسئولیت‌های شهروندی است، که نه به حکم قوانین و مقررات اجتماعی بلکه به حکم هنجاری‌های درونی و افراد را موظف به رفتارهای اخلاقی می‌نماید. به عبارت دیگر، رکن اخلاق‌مداری، همچون نخ تسبیحی، دوام و بقای دو ضلع دیگر را تضمین می‌نماید.

همان بس که در تأکید بر حسن اخلاق و تسری اخلاق‌مداری در جامعه مسلمان به وصیت امام در حکمت ۱۰ اشاره شود: «خَالِطُوا النَّاسَ مُحَالَطَةً إِنْ مَثُمٌ مَعَهَا بَكْوًا عَلَيْكُمْ، وَإِنْ عِشْتُمْ حُنُوا إِلَيْكُمْ». (با مردم چنان معاشرت کنید که اگر بمیرید بر شما بگریند و اگر زنده باشید مشتاق دیدن شما باشند). همچون بسیاری از عناصر و اجزای مدل تربیتی حکومت حق مدار علوی که دارای ابعاد گسترده و عمیقی بودند، در حوزه اخلاق‌مداری نیز، جامعه هدف و دایره هدایت، فراتر از چارچوب‌های اجتماعی است. رهنمودهای اخلاقی امیرالمومنان از بستر اجتماع تا صحنه جنگ و از کودکان تا زعیمان و فرماندهان گسترش می‌یابد. در نامه ۱۴ خطاب به سربازان و فرماندهان سپاه می‌فرماید: «آن کس را که پشت کرده نکشید و آن را که قدرت دفاع ندارد آسیب نرسانید و مجروحان را به قتل نرسانید؛ و یا در نحوه تعاملات گماردگان حکومت و زعیمان با رعایا می‌فرماید: «وَأَشْعِرْ قَلْبَكَ الرَّحْمَةَ لِلرَّعِيَّةِ وَالْمَحَبَّةَ لَهُمْ وَاللُّطْفَ بِهِمْ وَلَا تَكُونَنَّ عَلَيْهِمْ سَبْعًا ضَارِيًا تَغْتَنِمُ أَكْلَهُمْ» (مراعات مهربانی با مردم را پوشش دل خویش قرار ده و با همه دوست و مهربان باش. مبادا چنان حیوان شکاری باشی که خوردن آنان را غنیمت دانی).

اشاعه تکلیف محوری

اگر تکالیف شهروندی به تکالیفی اطلاق شود که ناشی از قانون هر امت و ملتی است و بر اثر رابطه شهروندی یا اقامت شامل آنها شده باشد و واجد ضمانت اجرای قانونی قرار گرفته است، می‌توان تکالیف شهروندی در حکومت حق‌مدار علوی را عین اصول مسلمانی در صحنه اجتماعی دانست. تکالیف و حقوق در نهج‌البلاغه به تناظر در مقابل هم قرار گرفته‌اند؛ یعنی به ازای هر حقی که فرد نسبت به صاحبان حقوق بر عهده دارد، می‌بایست تکالیفی را عهده‌دار

شود. مهم‌ترین کارکرد تکلیف‌محوری در توسعه ظرفیت شهروندپروری برجسته کردن نقش آحاد جامعه نسبت به وظایفی است که درخصوص اجتماع بر عهده دارند. تکلیف‌محوری در نهج‌البلاغه ضمانتی است برای رعایت حقوق دیگران. در جای‌جای نهج‌البلاغه افراد در نقش‌های مختلف مورد خطاب قرار می‌گیرند و نسبت به جایگاه و موقعیتی که دارند باید نسبت به انجام وظایف خود اهتمام بورزند.

نگاه به تعاملات اجتماعی در نهج‌البلاغه، نگاه مبتنی بر تکالیف و حقوق است. فلذا نظام تربیتی در نهج‌البلاغه درصدد روشن کردن و فراخواندن آحاد جامعه به میدان است تا نقش‌های خود را در هر پست و مسند و جایگاهی که هستند به عهده بگیرند. گاهی این تکالیف در مقام یک زعیم خودنمایی می‌کند، گاهی در مقام یک رعیت ساده و گاهی نیز در مقام سرپرست یک خانواده. نظام تربیتی در نهج‌البلاغه، مشارکت اجتماعی و حضور فعال در تعاملات اجتماعی را نه تنها یک امر قطعی بلکه یک ضرورت تلقی می‌کند و شهر عدل علی، زمانی قابلیت بروز و ظهور خواهد داشت که تمامی شهروندان آن خود را مقید به رعایت آگاهی از تکالیف و رعایت آن بدانند. برخی از مهم‌ترین مفاهیمی که در ذیل تکلیف‌محوری استنباط شده است، عبارتند از: تعلیم و تربیت، تقوایی‌گی، پشتیبانی از حق، متعهد بودن، امانت‌داری، صیانت از بیت‌المال، ساده‌زیستی، صیانت از بیت‌المال، شایسته‌گزینی، رعایت انصاف، تکریم رعایا، رعایت عدالت و تساهل.

در فرازی از خطبه ۱۱۷ تأکید بر حق و تکلیف متقابل این چنین آمده است: أَمَّا حَقِّي عَلَيْكُمْ فَأَلَوْفَاءٌ بِالْبَيْعَةِ وَالنَّصِيحَةِ فِي الْمَشْهَدِ وَالْمَغِيبِ وَالْإِجَابَةُ حِينَ أَدْعُوكُمْ وَالطَّاعَةُ حِينَ أَمُرُّكُمْ (اما حق من بر شما این است که به بیعت با من وفادار باشید و در آشکار و نهان برایم خیرخواهی کنید، هر گاه شما را فراخواندم اجابت نمایید و فرمان دادم اطاعت کنید). در فرازی از خطبه ۳۹ امام خطاب به نامردمان زمانه خود و در نکوهش نافرمانی کوفیان از تکالیف خود این چنین شکوه سر می‌دهند: أَقُومُ فِيكُمْ مُسْتَصْرَخاً وَأُنَادِيكُمْ مُتَعَوِّثاً فَلَا تَسْمَعُونَ لِي قَوْلًا وَلَا تُطِيعُونَ لِي أَمراً حَتَّى [تَكْشِفَ] الْأُمُورُ (فریاد می‌کشم و عاجزانه از شما یاری می‌خواهم، اما به سخنان من گوش نمی‌سپارید و فرمان مرا اطاعت نمی‌کنید).

آموزش حقوق‌شناسی

نهج‌البلاغه، کتابی است سرشار از رهنمودهای تربیتی و یکی از ارکان اصلی این کتاب تلاش برای شناساندن حقوق حقیقی و صاحبان آن است. با مطالعه خطبه‌ها و نامه‌های مندرج در متن

شریف نهج البلاغه کمتر موضوع و یا مطلبی را می توان یافت که در آن نسبت به حق و یا تکلیفی اشاره نکرده باشد. کلام امیر، کلام حق است و شناساندن حقوق هر صاحب حقی بر دیگران فارغ از اینکه این حقوق از آنچه کسی است. گاهی تأکید بر حقوق زعیمان است و در برخی خطبه های صحبت از حقوق رعیت، در برخی موارد تأکید بر حقوق خداوند است و تکالیف بندگی و گاهی تأکید بر حقوق والدین و فرزندان، در برخی نامه ها و خطبه اشاره به حقوق همسایگان شده و در برخی موارد حتی از حقوق خویشتن سخن رانده شده است. آنچه مسلم است اینکه نهج البلاغه به محوریت حقوق استوار است. همان گونه که پیش تر نیز ذکر شد، برخی از مکاتب سیاسی که مبنایی برای طراحی نظام های تربیت شهروند قرار گرفته اند تأکید خود را بر روی حقوق افراد قرار داده اند. تفکر لیبرالیسم که خود را داعیه دار حمایت از حقوق شهروندان می داند، به نوعی تسری دهنده اندیشه اومانیستی در جوامع است؛ در صورتی که اندیشه ای که نهج البلاغه تسری دهنده آن است، مفهومی فراتر از حقوق شهروندی لیبرالیستی را در خود جای داده است، نه صرفاً از بعد گستردگی که از بعد عمق. حقوق شناسی در نهج البلاغه با تأکید بر شناختن حقوق تمامی صاحبان حق و آگاهی از آن تبیین می شود و مقوله آموزش به عنوان یکی از مهم ترین وجوه توسعه ظرفیت شهروندپروری بر لزوم آگاهی شهروندان از حقوق خود و سایر ارکان جامعه اشاره دارد تا مادامی که شناخت از این حقوق به سطح مطلوب نرسیده باشد. به طبع آن افراد نسبت به عهده داری تکالیف شهروندی و اجتماعی خود نیز التزام و ضرورتی را حس نخواهند کرد.

بنابراین، می توان نتیجه گرفت که نقطه آغازین فرآیند توسعه ظرفیت شهروندپروری بر اساس رهنمودهای نهج البلاغه و همت گماردن بر آموزش و شناساندن حقوقی است که در سطح فردی، خانوادگی، اجتماعی و الهی باید مورد تأکید قرار بگیرد. طبیعتاً اشراف و آگاهی عمیق از چنین حقوقی است که می تواند مبنایی برای اشاعه تکالیف و عهده داری تکالیفشان در مقابل حقوقی باشد که از سوی دیگران بر گردن دارند. بر اساس نتایج حاصل از داده های استنباط شده، ۹ گروه مجزا از حقوق در نهج البلاغه مورد شناسایی قرار گرفته اند که عبارتند از: حقوق الهی، حقوق والدین، حقوق اولاد، حقوق دوستان، حقوق همسایه، حقوق خویشتن، حقوق رعایا، حقوق حاکم، حقوق مردمان (حق الناس). مصادیقی از حقوق الهی را می توان در خطبه ۲۴۴ مشاهده نمود: *إِنَّ لِلَّهِ فِي كُلِّ نِعْمَةٍ حَقًّا، فَمَنْ أَدَّاهُ رَأَدَهُ مِنْهَا، وَمَنْ قَصَرَ فِيهِ خَاطَرَ بَزَوَالِ نِعْمَتِهِ* (هرچه نعمت خداست، خدا را در آن حقی است که باید ادا شود). در سراسر نهج البلاغه هر آنجایی که در خصوص حقی سخنی رانده شده است، در مقابل آن صاحب حقی وجود دارد

و تکلیفی تعریف شده است، اما تنها در خصوص ذات باری تعالی است که حق کسی بر عهده او قرار نمی گیرد. حقوق متقابل والدین و اولاد در برابر یکدیگر، حقوق برادران دینی در قبال یکدیگر، حقوق مردم در مواجهه با هم، حقوق والی (حاکم) و اهالی مدینه در مقابل یکدیگر و حقوق انسان در برابر خودش همگی از جمله مواردی هستند که در بسیاری از نامه ها و خطبه های نهج البلاغه، آحاد جامعه را به شناخت و فهم و رعایت آنها فرامی خواند. بنابراین می توان نتیجه گرفت ضلع سوم «توسعه ظرفیت شهروندی» جز در گرو شناخت و آگاهی مردم از حقوق خود و دیگران و التزام به رعایت آنها محقق نمی گردد.

پیامدهای توسعه ظرفیت شهروندپروری

مهم ترین پیامدهای توسعه ظرفیت شهروندپروری، در مدلی که مبتنی بر مختصات حکومت حق مدار علوی است در قالب دو دسته تحولات فردی و اجتماعی خلاصه می شود؛ تحولی که حول محور خردورزی، عقلانیت و حق پیشگی تبلور می یابد و به بار می نشیند.

تجلی نظام تربیتی حکومت حق مدار علوی در بعد فردی را می توان در ذیل خصیصه های رفتاری همچون: خردورزی، حق پیشگی، تقوای پیشگی، عدالت پیشگی و مسئولیت پذیری یافت: «حق پیشگی» خصیصه ای است که شهروندان حکومت حق مدار علوی به آن ملقبند. حق پیشگی اشاره به وضعیتی دارد که در آن وضعیت، حق جوایی و حق گویی و حق بینی در فرد نهادینه می شود. یکی دیگر از خصیصه های رفتاری که در نتیجه توسعه ظرفیت شهروندپروری می تواند منجر به تحول فردی شود، «تقوای پیشگی» است. امام در حکمت ۱۳۰ در خصوص روحیه تقوای پیشگی این چنین می فرماید «انسانی که با متابعت از اوامر الهی در قرآن و پیروی از فرائض و اجرای آنها و انجام واجبات و سنت هایی که هیچ کس جز با پیروی آنها روی سعادت را نمی بیند، باید توشه خود را با عنوان «تقوا» از این دنیا برگیرد تا به مشیت خداوند راه یابد و تقوا بهترین زاد و توشه سفر آخرت ذکر شده است».

خردورزی و عقلانیت تمثیلی از چراغ هدایت اند، برخلاف تعریفی که عقلانیت را محدود به حواس تجربی و دنیوی می داند. نهج البلاغه خرد و تعقلی و رای عقل معاش را مورد تأکید قرار می دهد که می تواند موجبات سعادت دنیوی و اخروی انسان شود. از همین روی در بسیاری از رهنمودهای نهج البلاغه و نیز کلام معصومین و قرآن مستمراً انسان به تعقل و خردورزی فراخوانده شده است، زیرا که این نحوه تعقل می تواند مرز بین سعادت و قساوت بشر را رقم بزند. بارزترین خصیصه رفتاری شهروندان شهر عدل علی (ع) «عدالت پیشگی» است.

در فراز دیگری از خطبه ۲۲۲ که درباره اهل ذکر نقل شده است: يَهْتِفُونَ بِالزَّوَّاجِرِ عَنْ مَحَارِمِ اللَّهِ فِي أَسْمَاعِ الْعَافِلِينَ وَيَأْمُرُونَ بِالْقِسْطِ وَيَأْتِمُرُونَ بِهِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيَتَنَاهَوْنَ عَنْهُ (و غافلان را با هشدارهای خود، از کیفرهای الهی می ترسانند، به عدالت فرمان می دهند و خود عدالت گسترند، از بدی ها نهی می کنند و خود از آنها پرهیز دارند). در حکومت حق مدار علوی، مفهومی با منزلت تر از عدل را نمی توان سراغ داشت، پس غایت تربیت در چنین حکومتی نیز عدالت پیشگی است.

«مسئولیت پذیری»، آخرین رکن تحول فردی در حکومت حق مدار علوی است. شهروندان حکومت حق مدار علوی نسبت به حقوق خود و دیگران و تکالیفی که در قبال جامعه و سایرین بر عهده دارند آگاهند و در برابر این حقوق و تکالیفی که بر عهده دارند، خود را متعهد و مسئول می دانند. میزان اهمیت مسئولیت پذیری اجتماعی را می توان از لحن کلام امام درباره بی حرمتی ای که به یک یهودی تحت حمایت مسلمانان شده بود، در خطبه ۲۷ پی برد: فَلَوْ أَنَّ أَمْرًا مُسْلِمًا مَاتَ مِنْ بَعْدِ هَذَا أَسَفًا مَا كَانَ بِهِ مَلُومًا بَلْ كَانَ بِهِ (اگر برای این حادثه تلخ، مسلمانی از روی تأسف بمیرد، ملامت نخواهد شد و از نظر من سزاوار است).

«تحول اجتماعی»، بعد دوم و کلان پیامد راهبردی است که از آن به عنوان «تربیت مبتنی بر نگرش» یاد کرده ایم. تحول اجتماعی بیش از آنکه بتواند به مثابه یک «محصول» و یا «معلول اجتماعی» شناخته شود، می بایست تحت عنوان یک اثر کلان اجتماعی مورد تحلیل قرار بگیرد. البته این تحول در سطح فردی و اجتماعی نشان دهنده ماهیت متفاوت آن نیست، بلکه صفات واحدی هستند که در سطح فردی و اجتماعی مصادیق متفاوتی پیدا می کنند. یکی از این خصیصه ها، شکوفایی عقلانیت جمعی است که از آن به عنوان «پیدایش خرد جمعی» یاد می کنیم. در حقیقت تجلی و انعکاس جمعی خردورزی و عقلانیت فردی در سطح جامعه است. همان گونه که امیر کلام در فرازهایی از خطبه اول نهج البلاغه، وظیفه مهم رسولان الهی را برانگیختن عقول مخفی مردمان می داند و بارور ساختن ظرفیت و توانایی مردم را نیز در راستای همین امر مهم مورد تأکید قرار می دهد.

«توسعه حق مداری» نیز به عنوان یکی از ارکان تحول اجتماعی مورد شناسایی قرار گرفته است. امام در خطبه ۲۱۶ در ضرورت رعایت حقوق سایرین این گونه تأکید نموده اند: «برای شما لازم است که یکدیگر را بر ادای حقوق نصیحت و در انجام آن به خوبی همکاری کنید». شاید بتوان تجلی تقوا در سطح اجتماعی را در استمرار اخلاق اجتماعی تبیین کرد. توسعه اخلاق مدنی، از دیگر ارکان تحول اجتماعی است. اخلاق ضلع زیرین مثلث توسعه ظرفیت

شهروندپروری است و بی‌شک تجلی و انعکاس نظام تربیتی هم در بعد فردی (در قالب تقوا مداری) و هم در بعد اجتماعی تحت عنوان اخلاق‌مداری به ظهور و بروز می‌رسد. در خطبه ۱۶۷ فارغ از مرزبندی‌های عقیدتی و قبیله‌ای این‌چنین آحاد جامعه را به رعایت اخلاق فرامی‌خواند: *وَإِذَا رَأَيْتُمُ الْخَيْرَ فَخُذُوا بِهِ وَإِذَا رَأَيْتُمُ الشَّرَّ فَأَعْرِضُوا عَنْهُ* (گر نیکی یافتید به کمک و یاری آن بشتابید و اگر شری دیدید از آن فاصله بگیرید). یا در حکمت ۴۱۰، تقوا به عنوان «رئیس اخلاق»، از مهم‌ترین ارزش‌های اخلاقی، اجتماعی، معنوی اسلام است که در نهج‌البلاغه مطرح شده است.

عدالت، هم در بعد فردی و هم در بعد اجتماعی نمود یافته است و می‌توان «توسعه عدالت‌مداری» در جامعه را تحولی بنیادین در راستای تربیت مکتب علوی دانست. امام در وصیت خود در خطبه ۳۱ خطاب به امام حسن این‌چنین ایشان را به قرار گرفتن در مدار عدالت فرمان می‌دهند: *يَا بَنِيَّ اجْعَلْ نَفْسَكَ مِيزَانًا فِيمَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ غَيْرِكَ فَأَحْبِبْ لِغَيْرِكَ مَا تُحِبُّ لِنَفْسِكَ وَاكْرَهُ لَهُ مَا تَكْرَهُ لَهَا وَلَا تَظْلِمْ كَمَا لَا تُحِبُّ أَنْ تُظْلَمَ وَأَحْسِنْ كَمَا تُحِبُّ أَنْ يُحْسَنَ إِلَيْكَ وَاسْتَقْبِحْ مِنْ نَفْسِكَ مَا تَسْتَقْبِحُهُ مِنْ غَيْرِكَ* (ای پسر من نفس خود را میزان میان خود و آنچه دیگران قرار ده، پس آنچه را که برای خود دوست داری برای دیگران نیز دوست بدار و آنچه را که برای خود نمی‌پسندی، برای دیگران می‌پسند، ستم روا مدار، آن‌گونه که دوست نداری به تو ستم شود، نیکوکار باش، آن‌گونه که دوست داری به تو نیکی کنند و آنچه را که برای دیگران زشت می‌داری برای خود نیز زشت بشمار).

«توسعه مشارکت اجتماعی» آخرین رکن تحول اجتماعی است. توسعه و کمال جامعه، جز در گرو مشارکت متعهدانه و جمعی مردم محقق نمی‌شود. در فرازهایی از خطبه‌های ۳۱، ۱۵۱ و ۱۶۷ امام با تأکید بر مودت اجتماعی، همبستگی، برادری و توسعه مشارکت اجتماعی را مورد تأکید قرار می‌دهند. در خطبه ۳۱، امام نقش عشیره و خانواده و مودت بین آنها را این‌چنین مورد تأکید قرار می‌دهد: *«ای مردم! انسان هراندازه که ثروتمند باشد، از بستگان و اقوام خود بی‌نیاز نیست؛ که از وی با زبان و دست دفاع کنند. خویشاوندان، بزرگ‌ترین گروهی هستند که از انسان پشتیبانی می‌کنند و پراکندگی و ناراحتی او را از بین می‌برند و در آن هنگام که حادثه‌ای پیش آید، آنها به او پرعاطفه‌ترین مردم‌اند»* و یا در خطبه‌ای مشابه در اهمیت مشارکت جمعی می‌فرماید: *وَمَنْ يَقْبِضْ يَدَهُ عَنْ عَشِيرَتِهِ فَإِنَّمَا تُقْبِضُ مِنْهُ عَنْهُمْ يَدٌ وَاحِدَةٌ وَتُقْبِضُ مِنْهُمْ عَنْهُ أَيْدٍ كَثِيرَةٌ وَمَنْ تَلَّنَ حَاشِيَتَهُ يَسْتَدِمُّ مِنْ قَوْمِهِ الْمَوَدَّةَ* (آن‌کس که دست دهنده خود را از بستگانش بازدارد، تنها یک‌دست را از آنها گرفته، اما دست‌های فراوانی را از خویش دور کرده

است و کسی که پروبال محبت خویش را بگستراند، دوستی خویشاوندانش تداوم خواهد یافت).

نتیجه‌گیری

تصویر برآمده از مؤلفه‌ها و مقوله‌های نظام تربیتی در مختصات حکومت حق‌مدار علوی نشان‌دهنده آن است که پرورش شهروند در مکتب علوی یک مقوله چندبعدی است که فراتر از آموزش یک‌سویه متریان، بر شایستگی و توانمندسازی مربیان تأکید دارد و اصلاح زیرساخت‌های متناسب اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی را به‌عنوان اصلی مهم تلقی می‌کند. راهبرد تربیتی مورد تأکید در نهج‌البلاغه، نگرش بنیان‌است و درصدد احیای طرز تلقی و جهان‌بینی آحاد مردم است. از این‌روی به همان نسبت که آگاهی‌بخشی را ضروری می‌داند، تربیت از بعد عاطفی و رفتاری متریان را مقوله‌ای مهم در تحقق تحول فردی و اجتماعی آحاد جامعه می‌داند؛ تحولی که می‌توان آن را در ذیل مفهوم «توسعه ظرفیت شهروندپروری» و در قالب سه مفهوم «آموزش حقوق‌شناسی»، «اشاعه تکلیف‌محوری» و «تسری اخلاق‌مداری» خلاصه دانست.

در مقایسه میان ادبیات و پژوهش‌های پیشین، مدل شهروندپروری علاوه بر محتوا و برنامه‌های تربیتی تأکید ویژه‌ای بر ماهیت و کیفیت تعاملات مربی و متریان و نیز زیرساخت‌های تعاملاتی این دو دارد و به همان نسبت که جامعه هدف خود را متریان و شهروندان قرار می‌دهد، باید‌ها و نبایدهای رفتاری مربیان را نیز حائز اهمیت می‌داند. محوریت عمده مطالعاتی که در زمینه شهروندی انجام شده، تأکید بر حقوق شهروندی در نهج‌البلاغه بوده است ولیکن در این مدل، علاوه بر تأکید بر حقوق متقابل مردم و تکالیف برآمده از این حقوق، اخلاق‌مداری به‌عنوان ضلع سوم مقوله اصلی توسعه ظرفیت شهروندی معرفی شده است.

یکی از وجوه تمایز نظام تربیتی برآمده از مکتب علوی با سایر مکاتب تربیتی را می‌توان تأکید بر خصیصه تلاش‌مداری به‌عنوان یکی از ویژگی‌های متریان در حکومت حق‌مدار علوی دانست که تأثیر مستقیمی نیز بر توسعه ظرفیت شهروندی دارد. لذا چگونگی آموزش و تسری فرهنگ تلاش‌مداری و همچنین چگونگی تدوین محتوای درسی برای ایجاد روحیه تلاش‌مدارانه برای مطالعات آتی پیشنهاد می‌شود. بر اساس نتایج به دست آمده، راهبرد اصلی توسعه ظرفیت شهروندی در این پژوهش تأکید بر بهسازی ویژگی‌های شناختی، رفتاری و عاطفی آحاد جامعه و شهروندان است. با توجه به اهمیت قوانین و ساختارهای اجتماعی در توسعه ظرفیت شهروندی، جای خالی پژوهش‌هایی که با محوریت مقررات و زیرساخت‌های

اجتماعی به تبیین راهبردهای توسعه ظرفیت شهروندی پردازند، دیده می‌شود. نظر به اینکه سه ضلع توسعه ظرفیت شهروندپروری یعنی «آموزش حقوق‌شناسی»، «اشاعه تکلیف‌محوری» و «تسری اخلاق‌مداری» در قالب مقوله اصلی این پژوهش مطرح شده‌اند، سیاست‌گذاری، برنامه‌ریزی، پیاده‌سازی و گنجاندن این مفاهیم در محتوای دروس مدارس و دانشگاه و نیز پایش نتایج آن نیازمند مطالعاتی است که به علاقه‌مندان پژوهش در این حوزه پیشنهاد می‌شود. از مهم‌ترین محدودیت‌هایی که در حین مطالعه و انجام این پژوهش پژوهشگران مورد مواجه قرار گرفتند می‌توان در پیوند دادن مفاهیم استنباط شده از متن نهج‌البلاغه با مفاهیم حوزه پرورش شهروندی در ذیل علوم اجتماعی دانست که این مهم ضرورت مصداق‌شناسی مناسب و تعمق‌دوچندان در فرازهای نهج‌البلاغه را می‌طلبد.

منابع

الف) منابع فارسی

۱. اکبری، مرضیه، ملوک خادمی‌اشکذری و اعظم اکبری (۱۳۹۳). «شیوه‌های آموزش بر پایه تفکر در نهج‌البلاغه»، علوم تربیتی از دیدگاه اسلام، شماره ۲: ۲۴-۵.
۲. افخمی‌اردکانی، محمدعلی (۱۳۸۶). «تبیین روش‌های تربیت اجتماعی در نهج‌البلاغه»، پژوهش‌های نهج‌البلاغه، شماره ۲۱ و ۲۲: ۳۹-۹.
۳. آگ‌برن و نیم کف (۱۳۸۳). زمینه جامعه‌شناسی، ترجمه و اقتباس امیرحسین آریان‌پور، چاپ بیستم، تهران: شهر کتاب.
۴. استراوس، انسلم و جولیت کرین (۱۹۹۰). مبانی پژوهش کیفی: فنون و مراحل تولید نظریه زمینه‌ای، ترجمه ابراهیم افشار، تهران: نی.
۵. اعتصامی، محمد مهدی (۱۳۷۸). «نسبت آموزش با پرورش»، رشد آموزش قرآن و معارف اسلامی، شماره ۳۷: ۵-۲.
۶. پاک‌سرشت، محمدجعفر (۱۳۸۶). «نظریه‌های تربیتی و چالش‌های نظریه‌پردازی در آموزش و پرورش ایران»، نوآوری‌های آموزشی، شماره ۲۰: ۱۴۸-۱۲۵.
۷. پورعزت، علی اصغر (۱۳۸۰). مدیریت دولتی و عدالت اجتماعی، تهران: دانش مدیریت.
۸. جاوید، محمدجواد و محمود ابراهیمی (۱۳۹۲). «تکالیف شهروندی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران»، دانش حقوق عمومی، سال دوم، شماره ۴: ۴۶-۲۵.
۹. حسن‌پور آزاد، پیمان و رضا عبادی جامخانه (۱۳۹۵). «تبیین ارزش‌های اخلاقی و فرهنگی از نگاه نهج‌البلاغه»، مطالعات علوم سیاسی، سال دوم، شماره ۳: ۳۰۰-۲۸۹.
۱۰. رضی، سیدشریف (گردآوری ۱۳۸۶). نهج‌البلاغه، ترجمه محمد دشتی، قم: ارم.
۱۱. ساداتی‌نژاد، سیدمهدی (۱۳۹۲). «بومی‌سازی علوم انسانی و ضرورت بازبینی مبانی انسان‌شناسی»، پژوهش‌های سیاست اسلامی، شماره ۱: ۳۲.
۱۲. سبحانی‌نژاد، مهدی، اکبر ره‌نما و احمدعلی بهرام (۱۳۹۲). «بررسی تربیت مدنی از دیدگاه امام علی علیه‌السلام با تأکید بر نهج‌البلاغه»، شماره ۱۸: ۹۲-۶۹.
۱۳. سیف، علی‌اکبر (۱۳۷۶). روانشناسی پرورشی (روانشناسی یادگیری و آموزش)، تهران: آگاه.
۱۴. شریفی، هادی (۱۳۸۳). «مقایسه فلسفه آموزش و پرورش اسلامی با فلسفه آموزش و پرورش مدرن»، مترجم محمدرضا آهنجیان، مصباح، شماره ۵۰: ۶۲-۴۱.
۱۵. عربی‌فر، مهدیه (۱۳۸۹). «بررسی مفهوم حقوق شهروندی در نهج‌البلاغه»، معرفت، سال نوزدهم، شماره ۶: ۸۶-۷۱.
۱۶. علم‌الهدی، جمیله (۱۳۷۹). «چشم‌اندازی به تربیت مدنی از دیدگاه اسلام»، تربیت اسلامی، شماره ۱.
۱۷. غلامی، محمدرضا (۱۳۹۰). «نقش و ابعاد آموزش شهروندی در ارتقاء فرهنگ شهرنشینی»، سمینار آموزش شهروندی، اداره کل آموزش‌های شهروندی شهرداری تهران: ۶۱-۵۲.
۱۸. قلتاش، عباس، مسلم صالحی و صدیقه محمدجانی (۱۳۹۲). «بررسی میزان برخورداری

- دانش آموزان دختر پایه سوم متوسطه از مهارت های شهروندی»، زن و جامعه، سال چهارم، شماره ۳: ۱۲۴-۱۰۷.
۱۹. کربلایی پازوکی، علی (۱۳۸۷). «روش های تربیت اجتماعی از منظر ملامحسن فیض کاشانی (ره)»، *روانشناسی تربیتی*، شماره ۱۳: ۴۴-۱۵.
۲۰. کفاش، حمیدرضا و محسن فریدی (۱۳۷۵). «بررسی شیوه های مقابله با تهاجم فرهنگی در بین دانش آموزان شهر تهران»، *تربیت*، شماره ۱۱۰: ۱۳-۶.
۲۱. کیشانی فراهانی، عزت اله، محسن فرمehنی فراهانی و اکبر رهنما (۱۳۹۲). «مؤلفه های اساسی تربیت شهروندی اسلامی-ایرانی»، *مطالعات ملی*: ۷۴-۵۱.
۲۲. محمدی پویا، فرامرز، اکبر صالحی و فاطمه مومینوند (۱۳۹۴). «تحلیل محتوای نهج البلاغه بر اساس ساحت های شش گانه تربیتی سند تحول آموزش و پرورش»، *پژوهشنامه نهج البلاغه*، شماره ۱۰: ۸۲-۶۳.
۲۳. مولایی، اصغر (۱۳۹۰). «ضرورت تمرین عملی آموزه های شهروندی، به عنوان مکمل آموزش های نظری شهروندی»، *رسانه و آموزش شهروندی*: ۳۶-۲۵.
۲۴. مسعودیان، پریسا و سعید بهشتی (۱۳۹۱). «بررسی اهداف و اصول و روش های تربیت سیاسی بر مبنای نهج البلاغه»، *پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت اسلامی*، شماره ۱۷: ۲۶-۷.
۲۵. ناظمی، مهدی (۱۳۸۸). «سیاست تحول در نظام آموزش و پرورش کشور، راهبرد یاس»، شماره ۱۸: ۲۶۴-۲۴۴.
۲۶. نیک نشان، شقایق، محمدجعفر پاک سرشت و محمدجواد لیاقت دار (۱۳۹۵). «آسیب شناسی گفتمان تربیت دینی در نظام جمهوری اسلامی ایران»، *فلسفه تربیت*، سال اول، شماره ۱: ۱۶۴-۱۴۱.

ب) منابع لاتین

1. Chambliss, J. J. (2013), *Philosophy of education: An encyclopedia*, Routledge.
2. Creswell, J. (2005), *Educational research: planning, conducting, and evaluating quantitative and qualitative Research (2aed.)*, University of Nebraska-Lincoln.
3. Lee, J. (2001), *A grounded theory: integration and internalization in ERP adoption and use*, University of Nebraska
4. Strauss, Anselm L. & Corbin, Juliet (1990), *Basics of Qualitative Research: Techniques and Procedures for Developing Grounded Theory*, Sage.